

التزام عملی به ولایت فقیه (چیستی و چرایی؟)

نعمت‌الله یوسفیان

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

در عصر غیبت امام زمان (ع) - که عصر فقاهاست - مسلمان واقعی و حزب اللهی به کسی گفته می‌شود که علاوه بر اصول مسلم اسلامی به تداوم رسالت و امامت توسط ولایت فقیه نیز باور داشته باشد و آن را شعاعی از ولایت خدا و رسول و امام معصوم (ع) بداند و به لوازم آن پایبند باشد.

یکی از لوازم اصل ولایت فقیه، التزام عملی به آن است که موضوع مقاله حاضر است. هدف از این مقاله تبیین چیستی و چرایی التزام عملی به ولایت فقیه است. از این رو، پس از مقدمه‌ای کوتاه و بیان این نکته که همان‌گونه که پیامبر و امام معصوم (ع) در امر اداره حکومت دارای اوامر و نواهی هستند، ولی فقیه نیز امر و نهی دارد و باید مورد اطاعت قرار گیرد، به تبیین مفهوم التزام عملی و گستره آن پرداخته شده است. ضرورت و اهمیت آن مورد بحث قرار گرفته است و پس از آن چرایی التزام عملی تبیین شده است. پیامدهای عدم التزام و اطاعت نکردن از ولی امر در ادامه مباحث آمده است. از آن پس نکاتی به عنوان نتیجه تقدیم شده است.

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، التزام عملی به ولایت فقیه، چیستی و چرایی التزام عملی به ولایت فقیه، اوامر و نواهی ولی امر

مقدمه

حکومت، چیزی نیست که ضرورت آن بر کسی پوشیده باشد. بدون حکومت، بی‌نظمی، قانون‌شکنی، هرج و مرج، تجاوز به اموال، نوامیس و حقوق مردم و کشت و کشتار، خواب و آرامش را از همگان می‌گیرد؛ اما اینکه چه حکومتی صلاحیت اداره امور بشر را دارد، دیدگاهها مختلف است.

از نظر اسلام حاکمیت تنها از آن خداست و اوست که اولاً و بالذات، ولایت و حاکمیت دارد: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»^۱؛ ولی و حاکم تنها اوست. از این رو، کسی حق ندارد بر کسی دیگر حکومت کند مگر اینکه خدایش اذن داده باشد.

ما بر این باور هستیم که خداوند متعال در سه دوره، عصر رسالت، امامت و فقاقت تکلیف بشر را در مسئله حق حاکمیت روشن کرده است.

در عصر رسالت، پیامبران از جانب خداوند متعال برای تشکیل حکومت مأذون بودند و مأموریت داشتند که دنیا و آخرت مردم را آباد سازند «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

پیامبران از جانب خداوند از حق ولایت و حاکمیت در میان بشر برخوردار بودند و آنان به طور پی در پی می آمدند و برای برقراری توحید و عدل ایفای نقش می کردند. حتی برخی از آنان به تشکیل حکومت توفیق یافتند. نوبت به پیغمبر اکرم (ص) رسید. خداوند همان حق ولایت و حاکمیت در میان مردم را به آن حضرت واگذار کرد. «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۳؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیک تر) است. بر این اساس پیامبر اکرم (ص) حکومت تشکیل داد و پایه هایش را مستحکم کرد.

از آنجایی که با فرستادن آخرین پیامبر و کامل ترین دین و آیین، هنوز شرایط برای تحقق آرمان حاکمیت توحید و عدالت جهانی مناسب نیست و موانعی در بین است که در گذر زمان برطرف می شود، خداوند برای پس از رحلت آخرین پیامبر یعنی عصر امامت، تکلیف را روشن کرد. از این رو، در تداوم رسالت نبی اکرم (ص) خط ولایت و امامت را ترسیم و همان ولایتی را که برای پیامبر قرار داده بود برای امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) قرار داد و به پیغمبر اکرم (ص) مأموریت داد که این مطلب را به مردم ابلاغ کند و از هیچ کس نترسد. این مأموریت در غدیر خم تحقق یافت و علی (ع) به عنوان ولی امر، مولا و خلیفه پس از آن حضرت به مردم معرفی شد.

پس از آن نیز آن حضرت این خط سیر ولایت و امامت را بیش تر تبیین فرمود و امامان پس از علی (ع) تا امام زمان (ع) را به مردم معرفی کرد. این تبیین، همان تفسیری است که پیغمبر اکرم (ص) از «اولوا الامر» برای مردم ارائه فرمود تا بدانند که در امور دین و دنیایشان از چه کسی باید اطاعت کنند.

دوران رسالت پایان یافت. عصر امامت نیز تا دوران زندگی امام زمان (ع) ادامه پیدا کرد و آن حضرت مأمور به دوره غیبت گردید تا شرایط برای تحقق امر الهی فراهم گردد. ائمه (ع) و

از جمله خود امام زمان (ع) باز تکلیف را در دورهای که خود در میان مردم حضور ندارند (یعنی عصر فقاقت) روشن کرده‌اند. سیستمی که ائمه (ع) برای عصر فقاقت ترسیم کرده‌اند «ولایت فقیه» نام دارد.

و ما بر این باوریم که در این عصر نیز حکومتی مشروعیت دارد که از جانب امامان معصوم (ع) اذن داشته باشد و چنین اذنی را تنها درباره حکومت و ولایت فقیه داریم و اوست که در دوران غیبت برای حکومت شایسته است. مبانی این اصل مسلم اسلامی در کتابهای مربوط تبیین شده است و ما در اینجا به عنوان اصل موضوعی آن را می‌پذیریم.

با توجه به این مقدمه، ولایت فقیه از نظر سلسله مراتب به ولایت امامان معصوم (ع)، پیغمبر اکرم (ص) و ولایت و حاکمیت خداوند متعال متصل است از این رو، به تعبیر امام راحل (ره) ولایت فقیه، یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، بلکه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است و همان ولایت رسول الله است؛^۴ و یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی برای مسلمین داده است.^۵

اوامر و نواهی ولایت فقیه

از آنجایی که ولایت فقیه شعبه‌ای از ولایت و حکومت نبی اکرم (ص) و امام معصوم (ع) است، تمام اختیاراتی که پیامبر و امام در اداره امور جامعه داشتند، ولّی فقیه نیز از آن برخوردار است و به تعبیر امام راحل (ره) «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیش‌تر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است.»^۶ مطلب دیگر اینکه پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در اداره جامعه دارای اوامر و نواهی بودند و مسلمان و پیرو پیامبر و امام همان‌گونه که از اوامر و نواهی الهی تبعیت می‌کند باید گوش به فرمان پیامبر و امام نیز باشد. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

این که خداوند رسول اکرم (ص) را رئیس قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۷ مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم (ص) مسأله گفت قبول کنیم و عمل نماییم... اگر رسول اکرم (ص) که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است امر کند و بگوید همه باید با سپاه «اسامه» به جنگ بروند، کسی حق تخلف ندارد. این، امر خدا نیست، بلکه امر رسول است. خداوند حکومت و فرماندهی را به آن حضرت واگذار کرده است و حضرت هم بنابر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می‌پردازد. والی و حاکم و قاضی تعیین می‌کند یا برکنار می‌سازد.^۸

عین همین مطلب در مسئله ولایت فقیه نیز جاری است. ولی فقیه نیز به جهت جایگاه و ولایتی که به او واگذار شده دارای اوامر و نواهی ویژه‌ای است و یک مسلمان واقعی و نیروی حزب اللهی همان گونه که خود را در برابر اوامر و نواهی پیامبر و امام معصوم ملتزم می‌داند باید به دستورات ولایت فقیه نیز ملتزم باشد.

چیستی التزام عملی به ولایت فقیه

منظور از التزام عملی به ولایت فقیه، متعهد شدن به آن و پذیرفتن لوازم آن در مقام عمل است؛ ولی فقیه را محور، قلّه و چشم انداز حرکت قرار دادن و با سرانگشت اشاره او حرکت و موضع‌گیری کردن؛ به گونه‌ای که انسان هر جا قدم می‌نهد در راستای کمک به آرمانها، منویات و تدابیر ولی امر باشد و در رفتار فردی و اجتماعی او کوچک‌ترین زاویه‌ای برخلاف آن چشم انداز و قلّه مرتفع مشاهده نشود و هر چه رهبر و مقتدایش می‌گوید و اشاره می‌کند به آن متعهد و پایبند باشد. چنان که برخی از یاران امامان معصوم (ع) این گونه بودند؛ البته رسیدن به این مرحله از تعهد عملی به شناختی ژرف و عمیق از جایگاه ولایت فقیه و عشق و دلدادگی به آن ساحت شامخ نیازمند است. هر چه معرفت پیش‌تر باشد این تعهد و دلدادگی افزون‌تر خواهد بود و برخی از یاران ائمه (ع) از چنین معرفتی برخوردار بودند.

عبدالله بن ابی یعفر یکی از آنهاست که میزان تعهد عملی و دلدادگی‌اش را این گونه به امام صادق (ع) عرض کرد:

وَاللّٰهُ لَوْ فَالَقْتُ رُمَانَةً يَبْضُقِيْنَ فَقُلْتُ هٰذَا حَرَامٌ وَ هٰذَا حَلَالٌ لَفَهَدْتُ الَّذِيْ قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَ اَنَّ الَّذِيْ قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ. قَال: رَجِمَكَ اللهُ، رَجِمَكَ اللهُ.^۹

به خدا سوگند! اگر اناری را دو نیم کرده، نیمی را حرام و نیم دیگر را حلال کنی، من گواهی می‌دهم آنچه را که حلال دانسته‌ای حلال و آنچه را حرام فرمودی حرام است (و من در برابر فرمان شما تسلیم هستم). امام (ع) دو بار دعایش کرد و فرمود: خدایت تو را مشمول رحمت سازد.

امام صادق (ع) نیز تعهد و التزام عملی او را ستوده و فرمود:

همانند عبدالله بن ابی یعفر کسی را نیافتم که وصایای مرا بپذیرد و از فرمان من اطاعت کند.^{۱۰} یاران امام زمان (ع) نیز از شناختی ژرف نسبت به آن حضرت برخوردارند و دلدادگی، تعهد و التزام عملی آنان در حدّی است که نوشته‌اند:

آنان در برابر امام و ولی امرشان از کنیز زر خرید مطیع‌ترند «وَهُمْ اَطْوَعُ مِنَ الْاُمَّةِ سَيِّدَهَا»^{۱۱}

شیدایی آنان در برابر امام(ع) در حدّی است که هنگامه نبرد پروانه‌وار شمع وجود حضرت را در میان می‌گیرند و از او محافظت می‌کنند، امام و آنچه که حتی اندک نسبتی با او دارد در نگاه آنان مقدس است. آنها برای زین اسب امام(ع) نیز قداست قائلند و بر آن دست می‌سایند و تبرک می‌جویند «يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْأَمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ وَ يَحْتَفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحَرْبِ»^{۱۲} التزام عملی در برابر ولایت فقیه، نشانه مسلمانان و توحید است؛ چرا که این ولایت پرتوی از ولایت خداست و مسلمان حزب الهی هم باید ولی امر را بشناسد و ولایتش را باور کند و هم به لوازم آن متعهد باشد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

اساسی‌ترین مسئله دین، مسئله ولایت است، چون ولایت، نشانه و سایه توحید است. ولایت، یعنی حکومت، چیزی است که در جامعه اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از او به ولی مؤمنین می‌رسد....

افرادی اگر همه عمرشان را عبادت بکنند، اما ولی خدا را نشناسند، تا به دلالت او حرکت کنند و مسیر را با انگشت اشاره او معلوم نمایند، این چه فایده‌ای دارد «وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَوَلِيِّ اللَّهِ قِيَّوَالِهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِذِلَالَتِهِ» این چه طور عبادتی است!^{۱۳}

گستره التزام عملی

التزام عملی علاوه بر پیروی از فرامین و دستورهای ولی امر موارد دیگری را نیز در بر می‌گیرد. موارد زیر از آن جمله است: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. تسلیم قلبی

کسی که به لوازم ولایت فقیه متعهد است حتی در دلش باید تسلیم محض ولی امر باشد و در قلبش نیز در برابر او امر و نواهی او چون و چرا نکند؛ البته این تسلیم قلبی چیزی فراتر از التزام عملی است. منتها مرحله بالای التزام عملی آن را نیز شامل می‌شود.

قرآن کریم در معرفی مؤمنان واقعی می‌فرماید:

«فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)

به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

اگر مردمی خدای یگانه را بپرستند، نماز برپا دارند، زکات بپردازند، حج خانه خدا را به جا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، ولی نسبت به کارهایی که خدا یا پیامبر (ص) انجام داده اعتراض کنند و بگویند چرا برخلاف آن رفتار نشده است، یا در دل خود چنین اعتراض کنند (اگر چه بر زبان نیاورند) به همین اعتراض مشرک می‌گردند. سپس همین آیه «فَلَا وَرَيْكَ...» را تلاوت کرد؛ آن‌گاه فرمود: بر شماست که تسلیم باشید «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ»^{۱۴}

۲. پذیرش مجموعی

التزام عملی آن است که انسان در برابر فرامین و دستورات، رهنمودها، تدابیر و انتظارات ولی امر گزینشی عمل نکند و «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ تَكْفُرُ بِبَعْضٍ» نباشد. این گونه نباشد که هر جا با سلیقه و هواهای خود هماهنگ ببیند آن را تابلو کند و درباره آن مانور بدهد، ولی آنجا که بر وفق مرادش نباشد پشت‌گوش بیندازد.

۳. پرهیز از توجیه‌گری

توجیه‌گری فرامین ولی امر به نفع خود و حزب و گروه خود با التزام عملی همخوانی ندارد. تعبد در برابر ولی امر و قرائتی جدا در برابر او نداشتن و تحریف نکردن سخنان و رهنمودهای او نیز التزام عملی در برابر اوست.

امام صادق (ع) افرادی را که سخنانش را به نفع خود و حزب و گروه خود توجیه می‌کردند و آن را از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌ساختند، مورد لعنت قرار داده، می‌فرماید:

«قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كَلَّمَا سَرَّتْ سَرّاً هَتَكُوهُ أَقُولُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَغْنِي كَذَا وَكَذَا إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مَنِ اطَّاعَنِي»^{۱۵}

گروهی می‌پندارند که من امام آنها هستم. به خدا سوگند! من امام آنها نیستم، خدایشان لعنت کند، هر چه را من پنهان می‌کنم آنان افشا می‌کنند. من سخنی می‌گویم، آنها (سخنانم را توجیه می‌کنند و) می‌گویند مقصود امام چنین و چنان است. من (امام آنها نیستم، بلکه) تنها امام کسانی هستم که از من فرمان می‌برند.

۴. همراهی کامل

التزام عملی از ولی امر وقتی به نقطه ایده‌آل خود می‌رسد که تمام عرصه‌های زندگی انسان را در برگیرد و همه حرکتها و جهت‌گیریهایش مبتنی بر محوریت و شاخص ولایت فقیه باشد؛ به گونه‌ای که نه از او جلو بیفتد و نه عقب بماند، بلکه ملازم و همراه او باشد.

یک مسلمان واقعی و حزب الهی باید همواره به قله مرتفع و شامخ ولایت بنگرد و زندگی و حرکات و سکنات خود را با رهنمودها و منویات و دستورالعملهای ارائه شده توسط او منطبق سازد. امام علی (ع) می‌فرماید:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يُغْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبِدُوا قَالُوا قَالِدُوا وَإِنْ تَهَضُّوا قَاتَهُمْ وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.^{۱۶}

به اهل بیت پیامبران بنگرید و بدان سوکه می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از هدایت بیرون نبرده و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند (و قیام کردند) برخیزید، بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که تباه می‌گردید.

لازمه چنین همراهی کاملی این است که انسان با اندیشه و افکار، سخنان، جهت‌گیریها و معیارها و ملاکها و حتی اشارات و لایحه‌ها در مسائل، انس و آشنایی نسبتاً جامعی داشته باشد. همواره به رهنمودهایش گوش فرا دهد، درباره آنها تدبیر و اندیشه کند، در جریانات سیاسی اجتماعی، سخنان او را تحلیل نماید و اشارات و لطایف سخنانش را به خوبی بفهمد و بتواند تکلیف خود را به درستی تشخیص دهد و با انگشت اشاره آن مقام شامخ حرکت کند و موضع بگیرد. نمونه‌ای از این همراهی کامل با ولایت فقیه در طول دوران انقلاب و دفاع مقدس عینیت یافت؛ به گونه‌ای که قبل از پیروزی انقلاب نیروهای حزب الهی و پیروان امام راحل (ره) تمام جهت‌گیریهای خود را با اعلامیه‌ها و رهنمودها و سخنرانیهای ایشان تنظیم می‌کردند. بندهند سخنان امام (ره) را مورد ارزیابی و تحلیل و تدبیر قرار می‌دادند و می‌کوشیدند خواسته‌هایش را جامعه عمل ببوشانند، به سخنرانیهای ایشان با جان و دل گوش فرا می‌دادند. به اشارات او توجه می‌کردند و انتظارات ایشان را از آنها به خوبی تشخیص می‌دادند و عملی‌اش می‌ساختند.

پس از پیروزی انقلاب نیز همین گونه بود. به ویژه در زمانهای بحرانی که نیروهای حزب الهی در حالت بلاتکلیفی و سر درگمی بودند و موضع امام راحل (ره) را نمی‌دانستند، با سخنرانی ایشان جهت‌گیری شایسته را در برابر جریانات و مسائل سیاسی پیدا می‌کردند و با شاخص ولایت فقیه موضع می‌گرفتند. یک اشاره امام کافی بود سیل جمعیت شیفته و دلداده و گوش به فرمان برای اجرایی کردن خواسته ایشان به راه افتند و به خواسته‌اش جامعه عمل ببوشانند و این امر در دوران دفاع مقدس بیش‌تر نمود داشت.

اکنون نیز نیروهای حزب الهی باید در برابر ولی امر خود حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای همین‌گونه باشند. به سخنان و رهنمودهایش با جان و دل گوش فرادهند. دستورش را در مواردی که به صراحت دستوری و تدبیری فرمودند، اجرایی سازند و در مواردی هم که به مصلحتی تدبیر و رهنمودی را با اشاره و کنایه مطرح کنند و تشخیص دهند که ولی امرشان انتظار و خواسته‌ای دارد که باید عملی شود، بکوشند به آنها ملتزم و متعهد گردند؛ به عنوان نمونه مقام معظم رهبری گاهی به یک مناسبت که ضرورت و مصلحت اقتضا می‌کند ارزشی را به عنوان شعار سال بیان می‌کند همچون سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛ این موضوع، انتظار و خواسته‌ای است که به ویژه در شرایط کنونی ضرورت دارد و باید مورد اطاعت قرار گیرد، همه مدیران و آحاد ملت این ارزش را پاس دارند و از تفرقه و درگیری و طرح مسائل اختلاف برانگیز پرهیز کنند.

ضرورت و وجوب التزام عملی

با توجه به اینکه ولایت فقیه را پرتوی از حکومت نبی اکرم (ص) دانستیم و اختیارات او را در اداره جامعه، همان اختیارات پیامبر و امام معصوم شمردیم همان ضرورتی را که برای اطاعت از پیامبر و امام قائل هستیم در التزام عملی و اطاعت از ولی امر نیز باور داریم. وقتی که در سیره پیغمبر اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) مشاهده می‌کنیم که اطاعت از فرماندهان و امیران سپاه اسلام را واجب می‌شمارند، اطاعت از ولی امر در گستره جامعه اسلامی به طریق اولی واجب خواهد بود. در سیره رسول خدا (ص) آمده است که برای لشکر اسلام فرماندهانی انتخاب می‌کرد و آنها را به سمت دشمن گسیل می‌داشت و به رزمندگان اسلام سفارش می‌کرد که از فرماندهان خود اطاعت کنند و همان‌گونه که از پیامبرشان فرمان می‌برند اطاعت فرماندهان را بر خود واجب شمارند. آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعْصِي الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي وَإِنَّمَا الْأِمَامُ جُنَّةٌ يُفَاتَلُ بِهَا مِنْ وَرَائِهِ.^{۱۷}

هر کس از من اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هر کس مرا نافرمانی کند، خدا را معصیت کرده است و هر که از امیر و فرماندهش پیروی کند مرا فرمان برده است و هر که از دستورات او سرپیچی کند مرا نافرمانی کرده است. (بدانید که) امام و فرمانده، سپری است که رزمندگان تحت فرمان و در سایه او می‌جنگند.

حضرت امیر(ع) نیز سربازان و آحاد ملت را به پیروی از فرماندهان و امیران سپاه فرمان می‌داد. زمانی که آن حضرت، مالک اشتر را به مصر روانه کرد، در نامه‌ای به مردم آن سامان نوشت:

أَنَا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَتَكَلَّمُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرُّوحِ، أَشَدُّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ «مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ» أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فَمَا طَابَقَ الْحَقُّ...^{۱۸}

اما پس از حمد خدا و صلوات بر پیامبرش، من فرماندهی را برای شما برگزیدم که از بندگان شایسته خداوند است، او در روزهای ترسناک خواب نمی‌رود و در هنگام بیم و نگرانی از دشمن نمی‌هراسد، وی برای بدکاران از آتش سوزان سوزنده‌تر است، او «مالک اشتر» از قبیله «مذحج» است. حرف او را بشنوید و اوامر حقش را پیروی نمایید.

در نامه‌ای دیگر به دو تن از امیران و فرماندهان ارتش به نام «زیاد بن نصر و شریح بن هانی» فرمان می‌دهد که از مالک اطاعت کنید:

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا، وَاجْعَلُوا دِرْعًا وَمِحْنًا...^{۱۹}

من مالک اشتر را برای شما و نیروهای تحت امرتان امیر و فرمانده کل قرار دادم، سخنانش را بشنوید و اطاعتش کنید و او را سپر و زره قرار دهید.

امام خمینی قدس سره نیز با تأسی از همین سیره و با همان معیار و ملاک اطاعت از فرماندهی را در نیروهای مسلح واجب شمرده است و می‌فرماید:

اطاعت از یک فرماندهی که فرمانده اسلام است واجب است به حسب حکم اسلام، تخلف حرام است... اطاعت از مافوق در جمهوری اسلامی و در لشکر اسلام حکم اسلام است. حکم خداست، اطاعت از فرماندارها که به یک تعبیر اولی الامر هستند این در قرآن واجب شمرده می‌شود و واجب است این.^{۲۰}

با این بیان ضرورت و وجوب التزام عملی به ولی امر قابل انکار نیست و بر همه آحاد امت اسلامی واجب است این هدیه آسمانی را پاس دارند و به نوازم آن پایبند باشند تا از خطرات مصون بمانند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

این اصل [ولایت فقیه]، همان ذخیره پایان ناپذیری است که باید مشکلات نظام جمهوری اسلامی را در حساس‌ترین لحظات و خطرناک‌ترین گردنه‌های مسیر پرخطر جمهوری اسلامی حل کند و گره‌های ناگشودنی را بگشاید... این جانب... با همه وجود و توان از این اصل

و لوازم آن دفاع خواهیم کرد و به کمک الهی، به تکلیف خود در همه موارد عمل خواهیم کرد. خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیت نظام اسلامی است و این جانب این را از هیچ کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد. امروز بحمدالله و توفیقه، کلیه آحاد و گروههای خط امام، ملتزم به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری می‌باشند و امید است که زمینه برای رمی افراد و گروهها به عدم التزام بر آن، هرگز فراهم نگردد.^{۲۱}

چرایی التزام عملی به ولایت فقیه

پی بردن به فلسفه اطاعت از رهبری در نظام اسلامی و چرایی التزام عملی به ولایت فقیه به ضرورت ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی برمی‌گردد. برای پاسخ به این پرسش که چرا باید از ولّی امر اطاعت کرد و التزام عملی به ولایت فقیه چه فلسفه‌ای دارد به سراغ فلسفه ولایت فقیه می‌رویم تا ببینیم که چرا خدای حکیم «اولوا الامر» را برای اداره جامعه قرار داده است.

فصل بن شاذان از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ؟ قِيلَ: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ.^{۲۲}

اگر کسی بگوید: چرا خداوند اولوا الامر را قرار داده و به اطاعت از آنان امر کرده است؟ گفته می‌شود: به علل و دلایل بسیار چنین کرده است.

سپس امام(ع) چرایی جعل ولّی امر و اطاعت از او را ضمن چند دلیل بیان فرموده است

که عبارتند از:

۱. پس از آنکه برای حفظ جامعه از فساد و هرج و مرج و ظلم و تعدی، حدود و قوانینی تعیین شده است که مردم باید از آن تجاوز نکنند و در آن محدوده نگه داشته شوند و مردم، خود به خود در چارچوب قوانین و محدودیت‌هایی که قانون ایجاد کرده، قرار نمی‌گیرند و حاضر نیستند از لذتها و منافع شخصی خویش بگذرند، در آنجا که موجب فساد و تباهی دیگری می‌شود. پس لازم است برای نگه داری مردم در محدوده قوانین و جلوگیری از تجاوزها و تعدی به حقوق دیگران شخصی امین بر مردم گماشته شود که عهده دار اجرای قوانین باشد و نگذارد مردم از مرز قانون تجاوز کنند. از این رو، خداوند حکیم برای مردم قیّم و نگهدارنده قرار داد تا آنان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را در بین آنها جاری سازد.

۲. ما هیچ جمعیت و ملّتی را نمی‌یابیم که بدون سرپرست و زمامدار بتوانند باقی بمانند و به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند؛ زیرا وجود چنین شخصی برای دین و دنیای آن ملّت

لازم و ضروری است و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که جامعه را در این امر ضروری رها نکند با اینکه می‌داند آنها به وجود چنین شخصی نیاز ضروری دارند و حیات و موجودیت ملت به وجود او وابسته است تا در پرتو رهبری او بتوانند با دشمنان بجنگند، اموال عمومی را عادلانه تقسیم کنند، عبادات جمعی مانند نماز جمعه و جماعت را برپا دارند و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه نمایند.

۱.۳ اگر خداوند حکیم برای ملت، امام و رهبری امین و پاسداری نگهدارنده و امانتدار قرار ندهد، دین و احکام اسلامی به فرسودگی کشیده خواهد شد و کم کم از بین می‌رود، سنن و احکام الهی تغییر می‌یابد، بدعت‌گزاران آنچه را بخواهند در دین اضافه می‌کنند و آن را به نام دین جلوه داده، رنگ دینی و اسلامی به آن می‌دهند. از سوی دیگر ملحدان و بی‌دینان مسائلی را از دین کم می‌کنند و در نتیجه دین به گونه‌ای دیگر برای مردم جلوه داده می‌شود و این موجب می‌شود که امر بر مسلمانان مشتبه گردد و اسلام واقعی و راستین را نیابند؛ زیرا مردم به تعلیم و فراگیری و آگاهی از مسائل مذهبی نیاز دارند و کامل نیستند که از راهنمایی بی‌نیاز باشند و از طرفی دارای نظرها و افکار مختلفی هستند و خواسته‌های مختلف و حالاتی گوناگون دارند. بنابراین اگر حافظ و نگهبانی برای اسلام و احکام آن که پیامبر(ص) آورده است قرار ندهد مردم فاسد می‌شوند و هم سنن و احکام الهی و شرایع آسمانی تغییر می‌یابد و نتیجه این تغییرات و دگرگونیها، فساد و تباهی همهٔ بشر است.^{۲۳}

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این روایت برای تشکیل حکومت، برقراری ولایت امر و لزوم اطاعت از آن دلایلی آورده شده است که در همهٔ زمانها و مکانها جریان دارد. در نتیجه لزوم تشکیل حکومت و ولایت فقیه و التزام عملی به آن نیز ضرورتی همیشگی است. برای اینکه جامعه از بی‌نظمی و هرج و مرج و ظلم و تعدی محفوظ بماند، اقتصاد جامعه سامان یابد و ثروتها به طور عادلانه تقسیم شود، شعایر اسلامی در جامعه احیا شود، دشمنان طمع تجاوز به آن را از سر بیرون کنند، قوانین و حدود و سنن و احکام الهی در جامعه اجرا گردد و مردم اقتدار یابند و عزت پیدا کنند چاره‌ای جز تشکیل حکومت شایسته منطبق با استانداردهای دینی و در قالب ولایت فقیه نیست. فلسفهٔ اطاعت و التزام به چنین ولایت و حکومتی حفظ و مصونیت از تباهی و فساد در همهٔ این زمینه‌هایی است که تفصیل آن در روایت گذشت.

پیامدهای مخالفت و سرپیچی از دستورات ولی امر

همان‌گونه که اطاعت و التزام عملی به ولایت فقیه آثار و برکات فراوانی برای اسلام و مسلمانان و کشور و نظام اسلامی دارد و کشتی امت اسلامی در پرتو اطاعت از ولی امر، از گردونه خطرات و توطئه‌های دشمنان با سلامت عبور کرده، به ساحل نجات رهنمون می‌گردد، مخالفت و سرپیچی از ولی امر پیامدهایی نامطلوب به بار می‌آورد. برخی از این پیامدها عبارت است از:

۱. بی‌نظمی و هرج و مرج

اگر بنا باشد در حکومتی از حاکم و زمامدار در سطح عموم اطاعت نشود و مردم و به ویژه آنان که جزء بازوان اجرایی او هستند گوش به فرمان نباشند، نظام اجتماعی مختل می‌شود و بی‌نظمی و هرج و مرج و تجاوز به اموال و نوامیس و حقوق، خواب و آرامش را از همگان می‌گیرد.

۲. ناکامی و شکست

سرپیچی از دستورات ولی امر ثمره‌ای جز شکست و ناکامی ندارد. در تاریخ اسلام فراوان مشاهده می‌شود که هرگاه مسلمانان گوش به فرمان پیامبر اکرم (ص) و یا امام معصوم (ع) بودند کارشان با موفقیت قرین می‌شد، ولی هرگاه به عللی مخالفت می‌کردند ناکام می‌گشتند. سرپیچی عده‌ای از مسلمانان در جنگ احد یک نمونه از این موارد است. نمونه دیگر آن دوران حکومت حضرت امیر (ع) است. امام علی (ع) درباره ملتزم نبودن سربازان مسلمان از مقام فرماندهی آن حضرت و ضررهای وارده آن این‌گونه درد دل می‌کند:

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ اِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ: اُعْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزَوْكُمْ، قَوْلَ اللَّهِ مَا عَزَّي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَمْرَدَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُمْ عَلَيْنَكُمُ الْغَارَاتُ وَ مُلِكْتُ عَلَيْكُمُ الْاَوْطَانُ.^{۲۴}

هان! من شما را شب و روز و آشکار و نهان به جنگ با معاویه فراخواندم و گفتم: پیش از آنکه مورد تهاجم بی‌رحمانه قرار گیرید، بر آنان حمله کنید و این را بدانید که، به خدا سوگند! هیچ ملتی در خانه خود با دشمن جنگ نکرده، مگر اینکه خوار و ذلیل گردیده است، این شما بودید که وظیفه جنگ را به یکدیگر محول می‌کردید و یکدیگر را خوار و بی‌مقدار نمودید که اینک اموال شما را غارت کرده و دیار و وطنتان را از دستتان گرفته‌اند!

در جنگ صفین چیزی نمانده بود مالک اشتر و یاران حضرت امیر (ع) بر دشمن مسلط گردند. حيله گری عمرو عاص و بی‌بصیرتی سربازان امام علی (ع) شکست را

برایشان تحمیل کرد. دشمنان برای عوام فریبی مسلمانان، قرآن‌ها را بر نیزه کردند. امیر مؤمنان (ع) فرمود:

این کار اهل شام ظاهرش ایمان و خداپرستی است، ولی باطنش ظلم و ستم است. آغازش رحمت و عطف است، ولی پایانش ندامت است.^{۲۵}

در این جریان، وجود لشکریان غیر بصیر و سرپیچی از اوامر آن حضرت منجر به شکست و تحمل ضررهای بیش‌تر و ندامت سنگین گردید.

۳. تفرقه و اختلاف

امام و ولی امر در جامعه نقش محوری دارد و به منزلهٔ بند تسبیحی است که دانه‌های متفرق تسبیح را متحد و منسجم می‌سازد و از متفرق شدن آنها نگاهشان می‌دارد. حال، اگر بنا باشد ولی امر مورد اطاعت قرار نگیرد و مردم با التزام و تعهد در برابر او برگرد شمع وجودش جمع نشوند و اوامرش را مخالفت کنند اتحاد و انسجام آنها خدشه دار می‌گردد و نزاع و درگیری رواج می‌یابد.

امیر مؤمنان (ع) دربارهٔ اتحاد و انسجام لشکر معاویه و اطاعت لشکر یانش می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَا ظُنُّ أَنْ هُوَ لِأَيِّ الْقَوْمِ سَيُذَاقُونَ مِنْكُمْ بِأَجْنَابِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ
وَ يَعْصِيكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ.^{۲۶}

به خدا سوگند! یقین دارم که آنان به زودی بر شما مسلط می‌گردند و دولت خود را تشکیل می‌دهند؛ زیرا آنان در باطل خود با هم هستند و شما با اینکه حق با شماست متفرق هستید و از امام خود در حق سرپیچی می‌کنید، ولی آنان از رهبرشان در باطل خود پیروی می‌نمایند.

۴. نفوذ نامحرمان

مخالفت در برابر اوامر ولی امر میدان را برای نفوذ نامحرمان باز و زمینه را برای ضربه وارد ساختن آنها فراهم می‌کند. کم نیستند افرادی فرصت طلب که به جهت کوتاه شدن دستشان در جامعهٔ اسلامی مترصد فرصتی هستند که بتوانند به نظام اسلامی ضربه وارد سازند. بدون تردید مخالفت از ولایت فقیه و بی‌توجهی در برابر دستورات، تدابیر و انتظارات مقام ولایت زمینه را برای نفوذ نامحرمان در نظام مهیا می‌گرداند.

۵. خطر استحاله فرهنگی

بدون شک ولی فقیه در جامعهٔ اسلامی کسی است که می‌خواهد قانون خدا را اجرا کند و ارزشهای اسلامی را در میان مردم رواج دهد. سنگربان اسلام و نظام اسلامی باشد و نگهبان

ملت در برابر انحراف و فساد عقیده و اخلاق است و در بلبشوی تهاجم بی‌امان و ناجوانمردانه فرهنگی دشمن بیدارشان کند و جلو استحاله فرهنگی و فساد مردم را بگیرد. حال اگر در حکومت اسلامی بنا باشد از اوامر ولی امر سرپیچی شود و تدابیر و انتظارات مقام رهبری عملی نشود مردم در برابر تهاجم فرهنگی دشمن تاب نخواهند آورد و ارزشهای اسلامی به فراموشی سپرده می‌شود. معروفها منکر و منکرات به عنوان معروف رواج می‌یابد و در اثر رنگ باختن معنویت و افول غیرت دینی مردم استحاله شده و به تباهی کشیده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این مقاله گذشت نتیجه گرفته می‌شود که:

۱. ولایت فقیه شعاعی از حکومت نبی اکرم (ص) است.
۲. اختیارات ولی فقیه همان اختیارات پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در اداره جامعه است.
۳. همان گونه که پیامبر و امام در اداره امور جامعه دارای اوامر و نواهی اختصاصی هستند، ولایت فقیه نیز دارای امر و نهی است.
۴. همان گونه که پیروی و اطاعت کردن از دستورات پیامبر و امام واجب است اطاعت و التزام عملی به ولایت فقیه واجب است.
۵. التزام عملی به ولایت فقیه عبارت است از متعهد شدن به این اصل و پذیرفتن لوازم آن در مقام عمل.
۶. تسلیم قلبی و چون و چرا نکردن در برابر اوامر ولی فقیه، پذیرش مجموعه اوامر و نواهی او، پرهیز از توجیه‌گری سخنان او و همراهی کامل در همه زمینه‌ها در التزام عملی به ولایت فقیه، نقطه ایده آل و مطلوب است و مسلمان واقعی و حزب‌اللهی باید بکوشد به این مرحله از التزام دست یابد.
۷. ضرورت و وجوب التزام عملی از ولی امر همان ضرورت و وجوب اطاعت از پیامبر و امام معصوم است.
۸. برخی از پیامدهای مخالفت از اوامر ولی امر عبارت است از: بی‌نظمی و هرج و مرج، ناکامی و شکست، تفرقه و اختلاف، نفوذ نامحرمان و خطر استحاله فرهنگی.

پس نوشتها:

۱. شوری (۴۲)، آیه ۹.
۲. حدید (۵۷)، آیه ۲۷.
۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶.
۴. ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۷.
۵. ر.ک: همان، ص ۸۷-۸۸.
۶. اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی (ره)، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۷. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.
۸. اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی (ره)، ص ۹۱.
۹. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۴۱.
۱۰. همان.
۱۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۱۲. همان.
۱۳. سخنان مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، در تاریخ ۱۳۷۰/۱/۲۶.
۱۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۸.
۱۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۰.
۱۶. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۷.
۱۷. کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴.
۱۸. نهج البلاغه، نامه ۳۸.
۱۹. همان، نامه ۱۳.
۲۰. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۶۱.
۲۱. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۲۵.
۲۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۰.
۲۳. همان.
۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۲۵. همان، خطبه ۱۲۱.
۲۶. همان، نامه ۲۵.

